

بنام خداوند جان و خرد

مسئله آینده سیاسی عراق و اثرات آن بر کشورهای منطقه

مسئله آینده سیاسی عراق و پی آمدهای آن جهانیان را دچار نوعی انتظار توأم با نگرانی نموده است. از یک سو، برخورد با رژیم صدام حسین تبدیل به یک مسئله حیثیت ملی برای آمریکا شده، به این معنی که عقب نشینی از آن شکست سیاسی سنگین برای دولت بوش، پیروزی برای صدام حسین و موفقیت دیپلماسی برای مخالفان حمله نظامی چون فرانسه، آلمان و غیره تلقی خواهد شد. از سوی دیگر، آمریکا که پس از رویداد ۱۱ سپتامبر همراهی و همدردی جهانیان، به ویژه دوستان اروپایی خود، را در پی داشت و اعلام تصمیمات آمریکا ناظر به سرکوبی شبکه تروریستی القاعده و رژیم طالبان، سپس عراق با ابراز موافقت، تأیید ضمنی و یا سکوت آنها روپرو شده بود، بتدریج به سبب برخورد گزینشی با مسئله تروریسم بین المللی، رفتار خوشنتر با زندانیان القاعده و نادیده انگاشتن مقررات ژنو، عدم ارائه دلایل قانع کننده در رابطه با انباشت سلاحهای کشتار جمعی در عراق و ارتباط این دولت با شبکه القاعده و بالاخره دیپلماسی زیرکانه صدام دایر به تعلل، تأخیر، پذیرش نهایی و آمادگی برای همکاری با بازرسان سازمان ملل، همه و همه موجب گردید که حمله نظامی یکجانبه آمریکا علیه عراق با تردیها و انتقاداتی روپرو گردد، چنانکه برخی از دولتها منجمله دوستان آمریکا خواهان آن شدند که اقدامات نظامی از طریق طرح موضوع در شورای امنیت سازمان ملل متحد و اجازه این ارگان صورت گیرد. حتی در این مورد، برخی از دولتهای عضو اتحادیه اروپا چون فرانسه، آلمان، سوئد، نروژ و دانمارک، که در گذشته همراه و همگام با آمریکا بودند، رسماً مخالفت خود را با حمله نظامی یکجانبه و خارج از تأییدیه شورای امنیت اعلام داشته اند. مضافاً آنکه نتایج پژوهش بازرسان سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز نتوانست آنچنانکه باید و شاید نظرات مورد انتظار آمریکا را تأمین نماید.

بدیهی است در صورتیکه آمریکا موفق شود با افشای اطلاعات بدست آمده، فریکاری رژیم عراق را مسجل سازد، مواضع مخالفان حمله به عراق تغییر خواهد کرد. با وجود این، آمریکا اقدامات نظامی آتی خود را ولو آنکه به تنهایی انجام گیرد بدلائیل ذیل موجه و ضروری

میداند:

۱- کارنامه سیاسی رژیم صدام حسین حاکی از تجاوزهای مکرر به همسایگان، نقض تعهدات بین المللی، اعم از دوجانبه و چندجانبه، کاربرد سلاحهای کشتار جمعی علیه دیگران و شهروندان خود.

۲- ادامه رژیم صدام تهدیدی برای منطقه و صلح جهانی و زیانبار برای مردم خود عراق می باشد. در خصوص نکته اخیر، بوش در پیام کنگره درباره وضع موجود ایالت متحده اشعار داشت که "مردم عراق از خارج در مظان تهدید نیستند، بلکه از داخل در اسارت حکومتی هستند که رفتار و کردار آن را جز دشمنی با مردم خود نمی توان تعبیر نمود".

۳- ادعای آمریکا که دلایل کافی برای فریکاریهای صدام دارد که بموقع افشاء خواهد نمود.

۴- هدف قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت نظارت بر خلع سلاح کامل عراق است، حال آنکه گزارش ارسالی دولت عراق چیزی جز نقض فاحش اصول مورد قطعنامه مزبور نیست و گزارشهای بازرسان سازمان ملل نیز تا حدودی مؤید این واقعیت است.

۵- برنامه تعدید مأموریت هیئت بازرسان سازمان ملل درخواستی برخی از دولتها نباید از چند هفته بیشتر باشد.

۶- آمریکا در عین حال با حل سیاسی مسئله مخالفتی نداشته است و به همین جهت با نظر مساعد برنامه "تهاجم صلح" را که به اهتمام ترکیه و دیگر همسایگان عراق در تهران و آنکارا برگزار گردید مورد توجه قرار داده است.

بدیهی است نافرجامی مساعی مزبور بهانه موجه شدن اقدامات نظامی آتی آمریکا خواهد بود. با توجه به دلایل مورد استناد آمریکا از یک سو، و حضور سنگین و گسترده ناوگان دریایی و نیروهای نظامی آن در منطقه خلیج فارس و پایگاههای واقع در حاشیه منطقه از سوی دیگر، حاکی از آنست که آمریکا، به ظن غالب، در صدد تهاجم نظامی علیه عراق می باشد. در این رابطه، پژوهشگران مسائل بین المللی هدف های مورد نظر آمریکا از حمله به عراق را به شرح ذیل تبیین نموده اند:

الف- دسترسی و کنترل منابع غنی نفتی عراق از جمله تأمین نیازهای نفتی خود آمریکا.
ب- کاهش وابستگی به نفت عربستان

سعودی و ایجاد امکانات آزادی عمل برای انجام مانورهای سیاسی آتی مورد نظر در منطقه.

ج- کنترل کامل بروی کانون استراتژیک انرژی، منطقه خلیج فارس و دریای مازندران و آسیای مرکزی.

د- در دست داشتن اهرم فشار مؤثر انرژی در قبال رقبات اقتصادی چون اتحادیه اروپا، ژاپن و دیگران. بویژه که با پدیدار شدن نشانه های تفاوت در مشی سیاسی، اقتصادی میان اتحادیه اروپا و آمریکا، کاربرد و بهره گیری از اهرم انرژی را بیش از پیش ضروری ساخته است.

ه- اعمال نفوذ غیر مستقیم بر تصمیمات اوپک و تضعیف این نهاد.

و- تحکم موقعیت سیاسی و استراتژیک خود در منطقه و استفاده از موفقیت جدید جهت تحقق مقاصد ذیل:

اعمال نفوذ و فشار بیشتر بر سوریه و فلسطین، از جمله تغییر در ساختار رهبری فلسطین به منظور پذیرش طرحهای احتمالی صلح آینده.

تغییر در ساختار سیاسی کشورهای منطقه در راستای دمکراتیزه کردن آنها.

بدیهی است هدف مذکور بستگی به ماهیت و ساختار ترتیبات سیاسی آینده عراق دارد که بدون شک عکس العمل یکسانی در منطقه نخواهد داشت. در این مورد در پرتو شرایط و اوضاع احوال وقت عراق، الگوهای سیاسی ذیل قابل پیش بینی است:

۱- تغییر رژیم عراق بدون جنگ از طریق تسلیم، برکناری و خروج صدام حسین از عراق.

۲- انجام کودتای نظامی در عراق.

۳- توسل به برقراری نظام های غیر دموکراتیک در صورت مواجهه با بن بست سیاسی داخل در عراق.

۴- در صورت عدم حصول توافق بین گروههای مخالف رژیم عراق، ایجاد ترتیبات سیاسی موقتی به اهتمام خود آمریکا زیر نظر یک ژنرال از این کشور.

۵- تجزیه عراق.

۶- ایجاد نظام فدرالیسم دمکراتیک.

فهرست مطالب

مسئله آینده سیاسی عراق و اثرات آن بر کشورهای منطقه ۱

کارنامه مجلس ۲

حقوق ملت ایران در دریای مازندران ۳

باید با کشورهای ساحلی دریای مازندران وارد مذاکره شویم، موضع گیری در مقابل توافق های دو جانبه، از دست دادن وقت است ۳

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟ ۵

تبعات مخالفت با همه پرسی برای محافظه کاران ۵

بخش افراطی مخالفان اصلاحات به کودتای اندیشد ۵

سالانه سه میلیارد دلار فرار سرمایه از ایران صورت میگیرد ۵

جوانان در سالهای اخیر از نظر مذهبی افت داشته اند

یادمان علی اردلان ۶

بیزاری از دموکراسی! ۶

حکم مجریان قتل های سیاسی زنجیره ای را قطعی ساختید، با قضاوت افکار عمومی یک ملت چه خواهید کرد ۶

مصدق و حاکمیت ملت ۶

مسئله آینده سیاسی عراق و اثرات آن بر...

۷- برقراری حکومت ائتلافی دمکراتیک با مشارکت منصفانه گروههای مخالف رژیم بعثی عراق.

بدیهی ست در صورت تحقق الگوهای ۱، ۲ یا ۳، ساختار نظام سیاسی عراق با تغییرات نسبی ادامه خواهد یافت. یعنی اهل تسنن جایگاه سیاسی مسلط سنتی خود را حفظ خواهند کرد و در نتیجه تأثیر سیاسی چندانی بر ساختار کشورهای منطقه نخواهد داشت. ولی تحقق الگوهای ۴، ۵، ۶ و ۷، بازتاب ژرفی بر کشورهای منطقه خواهد داشت.

البته در این مورد در برخی از کشورها که نظام قبیله‌ای و یا خانوادگی حاکم است، تلاش ویژه جهت مشارکت نسبی گروههای مردمی در اداره امور عمومی جامعه مطرح خواهد گردید.

به دیگر سخن، کوشش خواهد شد با تجدید ساختار سیاسی موجود، همسویی این جوامع با منطق دنیای امروزی فراهم گردد و در عین حال به کانون‌های محل رشد و خیزش حرکت‌های جهادگرانه یا تروریستی پایان داده شود و مبنای مالی تغذیه آنها نیز تحت کنترل قرار گیرد. اما درباره دیگر کشورهای منطقه که مبنای اجتماعی و سیاسی متفاوتی دارند و زندگی یکصد سال گذشته آنها با خیزش‌های مردمی متعدد رقم خورده است، آمریکاییها برآنند که حکومت‌های این جوامع را بر سر دو راهی تصمیم‌گیری قرار دهند. بدین معنی که یا آنها تغییرات مسالمت‌آمیز داخلی را که خواست اکثریت مردم آنها بوده است و در انتخابات مکرر نشان داده شده است پذیرا شوند و یا آنها در مظان فشارهای متنوع جدید و قوی قرار خواهند گرفت. اشاره به این نکته در پیام بوش به کنگره آمریکا در رابطه با ایران کاملاً مشهود می‌باشد. افزون بر آن، ثبات سیاسی و اجتماعی این کشورها در استراتژی منطقه‌ای جدید، و فراتر از آن استراتژی کلان نگاه به خاور، امری ضروری تلقی شده است.

با تمام این احوال، باید اذعان نمود که سامان دهی سیاسی آینده عراق مسئله‌ای آسان نخواهد بود. از یک سو، گردهای شمال عراق از وضع موجود خود بسیار راضی هستند، زیرا نه تنها ۱۳ درصد از درآمد نفتی عراق به آنها تخصیص داده شده است، بلکه از طریق قاچاق نفت به ترکیه و قاچاق کالا به دیگر کشورهای همسایه، از درآمدهای درخورد توجه بهره‌مند هستند. بدیهی است انتظار آنها اینست که در قبال همکاریهای آنها، در نظام سیاسی آینده عراق جایگاهی فراتر از وضع موجود برای آنها در نظر گرفته شود و تحقق این مقصود را در برقراری نظام فدرالیسم دمکراتیک اعلام داشته‌اند. بدین ترتیب کردها اگر به موقعیتی برتر از شرایط موجود دست یابند، به هیچوجه با چیزی کمتر از وضع موجود رضایت نخواهند داد. از سوی دیگر، ترکیه نه تنها با

استقلال کردستان عراق بلکه با خودمختاری مطلق آنها نیز موافق نیست و شدیداً خواهان نوعی نظام اداره مشترک در شمال عراق است، و برای حصول این مقصود مدعی شده که موصل و کرکوک باید بعنوان مناطق ترکمن نشین تلقی شوند. در مقابل، کردها موصل و کرکوک را جزو جدانشدنی کردستان می‌دانند. حال ترکیه بر آن است با کاربرد اهرم موصل و کرکوک کردها را به پذیرش نظام اداره مشترک با ترکیه راضی نمایند و در عین حال در استفاده از منابع طبیعی منطقه نیز مشارکت داشته باشد. از سوی دیگر، شیعیان خواستار آنند که در نظام آینده عراق حضور و مشارکت مؤثر داشته باشند. در مقابل، برخی از همسایگان عراق چون ترکیه و عربستان سعودی با احراز جایگاه مسلط برای شیعیان بر اساس جمعیت و کمیت آنها موافق نیستند. بالاخره سنی‌ها خواهان آنند که نظام سیاسی سنتی که از زمان امپراتوری عثمانی تا زمان حاضر ادامه داشته، با تغییراتی نسبی کماکان رعایت گردد. با توجه به نگرشهای یاد شده، دوام و استمرار همکاری بین گروههای مختلف در نظام سیاسی آینده عراق در خور تردید می‌باشد. بعلاوه، در صورتیکه بحران عراق به بحران منطقه‌ای تبدیل شود، بدون شک سامان دهی داخلی عراق ممکن است با دشواریهای فزاینده تری روبرو شود. بدیهی است کشورهای منطقه باید بر آن باشند با ارزیابی درست از مقاصد جدید آمریکا، شرایط موجود منطقه و آینده عراق و پی آمدهای سیاسی آن، نه تنها خود را از اثرات منفی آن مصون و برکنار نگه دارند بلکه اندیشه کنند که چگونه می‌توانند با تغییرات به موقع از رویدادهای آتی به نفع منافع ملی خود بهره‌جویی نمایند. در این راستا، ترکیه با اتخاذ استراتژیهای چندگانه بر آن است که نه تنها در شمال عراق مقاصد خود را تأمین نماید، بلکه در نظام سیاسی آینده عراق نظرات آن دولت چون عدم تخصیص جایگاه مسلط برای شیعیان ملحوظ شود. افزون بر آن، ترکیه احتمال دارد به سبب همکاری با آمریکا پاداش‌های مالی قابل توجه بعنوان جبران زبان‌های وارده به کشورش بعثت بروز جنگ دریافت کند و بدین ترتیب بیش از پیش زمینه‌های همکاری با آمریکا را مستحکم تر ساخته و از آن در جهت تحقق هدفهای سیاسی مورد نظر در منطقه و خارج از منطقه بهره‌جویی نمایند. در مقابل، دولت‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، که با تکیه بر استراتژی سنتی منفعلانه از درک منطق تحولات جدید غافل هستند، و به موقع تدابیر لازم جهت تغییرات داخلی از یک سو، و سیاست خارجی از سوی دیگر، اتخاذ نمی‌نمایند، نه تنها از تأثیرات پی آمدهای منفی تحولات مذکور مصون نخواهند بود، بلکه در قبال رویدادهای در پیش راه، جز ادامه سیاست‌های دوپهلوی و مبهم‌کاری از هر گونه دست‌آورد مثبت نخواهند داشت، که ادامه آن خلاف منافع ملی و باعث خطرات جدی برای حیات سیاسی و حتی یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور خواهد بود.

کارنامه مجلس

طی دو دهه اخیر بسیاری قانون‌هایی که غیر منطبق با شرایط زمانی و مکانی بوده‌اند بر جامعه ما تحمیل شد که اینک مجبور به اصلاح آنها هستیم. ولی متأسفانه قوه قضائیه کنونی خود را در جای قوه مقننه نشانده و با صدور پخشنامه و دستورهای توقف، کوشش در تصحیح اشتباهات گذشته دارد. این موضوع نیز بنوبه خود غیر منصفی و غیر اصولی است مسایل بیشتری را به دنبال دارد، که اگر بصورت رویه متداول در آید، قوه مقننه را باز هم ناتوان تر میکند، که اینهم خود سرچشمه سوء استفاده‌ها و فساد گسترده تر خواهد شد. تساوی دیه اقلیتهای دینی با مسلمانان و دستور توقف مجازات سنگسار از این دسته اصلاحات پخشنامه‌ای یا دستوری هستند. فراخوان مقاله و تشکیل همایش برای حل دشواریهای گوناگون جامعه بی تردید از دستاوردهای مثبت پس از انقلاب است که در این حد در تاریخ ایران سابقه نداشته است. امروز، خوشبختانه، شاهد برگزاری همایشهای گوناگون و فراهم‌آوری و ارائه مقالات فراوان هستیم. ولی معلوم نیست چرا حوزه‌های علمیه هنوز استقبال چندانی از این شیوه مرضیه‌مطلوب و راهگشا ننموده‌اند تا برای حل مسائل پیشماری که امروز در جامعه مطرح شده، دست به اقداماتی خداپسندانه بزنند. نگارنده در مقاله "حوزه و دانشگاه" مندرج در شماره ۱۰۵ پیام جبهه ملی ایران به هشت مورد از این دست اشاره کرده‌ام که جملگی بر ضرورت کاربردی کردن فقه قدیم در جامعه جدید حکایت میکنند.

امروز نیز برای یافتن محمل شرعی و خداپسندانه عمل سنگسار به قرآن کریم متوسل شدم. دیدم این واژه پنج بار به ترتیب در سوره کهف آیه ۲۰ و سوره مریم آیه ۴۶ و سوره شعرا آیه ۱۱۶ و سوره یس آیه ۱۸ و سوره دخان آیه ۲۰ بکار رفته، ولی نکته جالب توجه اینست که، از دیدگاه الهی، هر پنج بار عمل سنگسار حرکتی زشت و کراهت‌آمیز است که از ناحیه فرعون و یا کفار به منظور تهدید مومنین و موحدین طرح میشود. از آنجا که بنا به قول آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی در کتاب "آئین کشور داری از دیدگاه علی‌ع" برای روشن شدن صحت و سقم احادیث منقول فرموده‌اند: احادیث منقول را با قرآن مقابله کنید.

اگر مطابق قرآن باشد صحیح و گرنه جعلی و دست‌ساز است؛ نگارنده برای آنکه تحمیل عقیده خود بر قرآن نکرده باشد، بار دیگر به سراغ آیات الهی رفتم و این بار حکم مورد نظر را در سوره نور آیه ۲ یافتم. هر چند به قول حجت الاسلام سید حسن خمینی آن روز شلاق زدن قیدی به نام وهن دین نداشته است (نگاه کنید: روزنامه اطلاعات سوم آذر ۸۱ مقاله "امام و نگرشهای نو در فقه"). ولی معلوم نشد چرا آقایان علمای حاضر در شورای نگهبان که انس با قرآن دارند به این نکات توجه نفرمودند تا سر انجام پس از بیست سال از تصویب و اجرای قانون مجازات سنگسار مجبور شوند ابتدا برای بازرگان آلمانی که مرتکب چنین جرمی شده بود تبعیض قائل شده و سپس دستور توقف این قانون را از سوی رئیس قوه قضائیه صادر کنند.

صرف نظر از این که آیا قوه قضائیه با سوابق نه چندان درخشان اگر به تدریج اجازه الغاء قوانین را داشته باشد، در آینده چه نیک و بدی بر سر مردم و قوه مقننه خواهد آورد؟ آیا مردم حق ندارند شیوه قانونگذاری فعلی را به چالش کشیده و در یک همه‌پرسی به اصلاح آن همت گمارند؟

جناب آقای کروبی: ارزیابی عملکرد شورای نگهبان که متأسفانه با مخالفت شما روبرو شد، می‌توانست نقطه آغازی برای اصلاح شیوه قانون گذاری در ایران باشد. البته که اجرای تبعیض‌آمیز بسیاری از قانون‌های کنونی جز به کمک شکنجه مقدور نیست، و اگر می‌بینیم شورای نگهبان برای سومین بار قانون منع شکنجه را که در قانون اساسی نیز به صراحت ممنوعیت آن بیان شده به استناد مغایرت با آیین نامه سازمان زندان‌ها عودت می‌دهد و اضافه می‌کند که موضوع از نظر شرعی بعداً بررسی و اعلام خواهد شد. یعنی ایها الناس، به چه زبان بگوییم که بدون شکنجه نمی‌توان به این سبک حکومت ادامه داد. اینک سه سال از عمر چهارساله مجلس ششم طی شده است و علیرغم شور و هیجانی که مردم به اجرای اصلاحات داشتند و به خصوص امیددی که به این مجلس بسته بودند متأسفانه موفقیتی حاصل نشد است. اینک، در آغاز آخرین سال فعالیت مجلس ششم، یادآوری می‌کنیم که مجلس ششم چه بخواهد و چه نخواهد کارنامه‌ای دارد که در تاریخ باقی خواهد ماند. بویژه شما جناب آقای کروبی، در این سال آخر نگذارید مهر مردود بر آن حک شود.

هرمز میزری

باید با کشورهای ساحلی دریای مازندران وارد مذاکره شویم، موضع گیری در مقابل توافق های دو جانبه، از دست دادن وقت است

از آن ۱۹۴۰ تا حد قابل ملاحظه ای ضوابط حقوقی وجود دارد که می تواند یک دیوان جهانی مثل دیوان لاهه آن را مورد نظر و ارزیابی قرار دهد.

وی همه ی اقدامات گفته شده را منوط به تفاهم و پیوند با قدرتهای فرامنطقه ای حاضر در منطقه ی دریای مازندران دانست و گفت: "در پی این تفاهم است که می توانیم هم در گفت و گوهای دو جانبه و هم در گفت و گوهای چندجانبه خودمان را وارد کنیم و یا این که اگر قضیه به دیوان داوری کشید، در آن جا به حداقل دسترسی پیدا می کنیم."

این کارشناس یادآور شد: "مجموعه ی مسایلی موجود اینجا می کند که این دریاچه به صورت مشاع استفاده شود و اگر فشار بر این باشد که بستر تقسیم شود، این تقسیم باید به گونه ای باشد که بهره برداری از آن نتواند لطمه های کلان زیست محیطی را به دنبال داشته باشد."

وی در این رابطه اضافه کرد: "در حال حاضر بهره برداری ها، کاوش ها، اکتشاف ها و به اصطلاح چاه زدنهای کشورها از جمله جمهوری آذربایجان خسارتهای زیست محیطی فراوانی را متوجه این منطقه ساخته، که در نهایت تأسف هیچگاه با موضع گیریهای جدی ایران مواجه نگشته است."

وی در پایان درباره ی به رسمیت نشناختن قراردادهای دو جانبه از سوی دستگاه دیپلماسی ایران متذکر شد: "برای این که زمان از دست نرود و با نادیده گرفتن ایران این قراردادها به اجرا در نیایند و آن وقت از موضع ضعف رویه سوی سازمانهایی مثل دیوان داوری نکنیم، باید به فکر مذاکرات صحیح و نظرات کارشناسی هوشمندانه در تمامی ابعاد موضوع باشیم."

دو جانبه با قزاقستان و آذربایجان ما را به دنبال خود بکشند و به گونه ای وانمود کنند که از مشاع بودن این دریاچه که مورد نظر ایران است، حمایت می کنند و این در حالی است که آنها نخستین قرارداد را با قزاقستان بستند و پس از آن با جمهوری آذربایجان و در حال حاضر هم گفته می شود قزاقستان در حال انعقاد قرار داد با ترکمنستان است.

به اعتقاد وی تنها مشکل باقیمانده در بخش میانی بین ترکمنستان و جمهوری آذربایجان می باشد و ایران نه با ترکمنستان توانسته قرارداد مشخصی ببندد و نه با جمهوری آذربایجان.

ورجاوند در مورد ضرورت دفاع از حقوق ایران در دریای مازندران تأکید کرد: "ناگزیریم به این پدیده توجه کنیم و نظر خود را به تمام قدرتهای فرا منطقه ای که در قبال این منطقه وجود دارند و می توانند نقش ایفا کنند و خودشان را در منابع نفت و گاز این دریا و این منطقه سهم می دانند، در میان گذاریم و به تفاهم دست بیابیم."

وی ادامه داد: "در این راه باید بتوانیم اول خودمان را از معضل و مشکلی که با دست خودمان در پیوند با مسایلی سیاست خارجی به وجود آورده ایم، رها کنیم، اگر چنین شد آن وقت قادر خواهیم بود که از موضع واقع بینی و قدرت معقول با تمام همسایگان پیرامون دریای مازندران به گفتگوی سازنده بپردازیم."

وی اضافه کرد: "در این حالت قادر به مذاکره و دفاع از حقوق خودمان با تکیه بر قراردادهایی که در گذشته در مورد این دریاچه وجود داشته (ایران و روسیه تزاری، ایران و اتحاد جماهیر شوروی و قبل از آن به عنوان این که این دریا یک دریای درون سرزمینی برای ایران بوده) خواهیم گشت."

ورجاوند افزود: "در قراردادهای سالهای ۱۹۲۱ و پس

دکتر پرویز ورجاوند، سخنگوی جبهه ملی ایران، در مصاحبه با ایسنا گفت: "دیپلماسی ایران تصور می کند همه ی مسایلی کشور با شعار حل می شود و با همه ی موارد برخورد شعار گونه دارد و به خاطر همین تصور و ذهنیت غلط فکر می کند که می تواند تمام اظهار نظرهای خود را به دنیا دیکته کند و در مجموع این نوع نگرش شکست های متعددی را متوجه کشور کرده است."

ورجاوند درباره ی مسئله دریای مازندران تصریح کرد: "مساله ی دریای کاسپین یا مازندران به عنوان بزرگترین دریاچه ی جهان، عبارت است از این که شماری از افراد به اعتبار این که این جا دریاست، نظام دریایی را بر آن حاکم می دانند، اما این مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق کشورهای ساحلی این دریا نیست."

وی در مورد وجود نظام حقوقی خاص برای دریاچه ها خاطرنشان کرد: "در دنیا یک کنوانسیون روشنی که بتواند در مورد منافع مستقیم سطح و بستر دریاچه ها در قبال کشورهای مجاور اظهار نظر روشن و ضوابط مشخصی را برقرار کرده باشد، وجود ندارد."

وی اضافه کرد: "این موردی است که در همه ی مواقع و بسته به شرایط و منابع و با توجه به توان سیاسی کشورهای همجوار، قراردادهایی در قالب قراردادهای دو جانبه و چندجانبه بسته و مورد اجرا قرار می گیرند."

"مساله ایران عبارت است از این که اگر قادر نباشیم با کشورهای پیرامون دریای مازندران به یک تفاهم و توافق دست یابیم و با آنها وارد مذاکره نشویم، اشتباه کرده ایم چرا که تاکنون به مقدار فراوان از روسها رودست خورده ایم، موضع گیری در مقابل توافق های دو جانبه کشورهای ساحلی، وقت از دست دادن است."

وی در ادامه گفت: "روسها توانستند برای انعقاد قرارداد

حقوق ملت ایران در دریای مازندران

را که جنگهای بیست ساله خانمانسوز در قفقاز، و نیز توطئه تقسیم سیاسی کشور ایران به مناطق تحت نفوذ شمال و جنوب توسط دو قدرت روسیه تزاری و انگلستان ایجاد کرده بود، از بین ببرد. در پیمان ۱۹۲۱، بند هشتم پیمان ترکمانچای لغو شد و دو دولت ایران و شوروی روی حقوق برابر در این دریا توافق کردند. در عوض، دولت شوروی این حق را برای خود گرفت که اگر دولت ایران نتوانست عملیات عناصر ضد شوروی را در خاک ایران متوقف کند، آنها بتوانند برای این کار به خاک ایران نیروی نظامی وارد کنند. البته اگر در آن سال هم اگر دولت مقتدری می داشتیم، شاید می توانستیم لغو پیمان ترکمانچای، یا دستکم سازشی بینابین مانند، مثلا، استرداد منطقه هایی از ۱۷ شهر قفقاز و مرو، رانیز مطرح کنیم؛ ولی آن فرصت از دست رفت. تصور می رود که در شرایط آن روز، یک دولت ملی متکی به اراده ملت می توانست دستکم نخجوان، لنکران و مرو را پس بگیرد.

در سال ۱۹۴۰، طی پیمان دیگری بنام "پیمان بازرگانی و دریانوردی" میان ایران

کوروش زعیم، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران در مصاحبه با کانون دانشجویان حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد، در پاسخ با این پرسش که حقوق ملت ایران در دریای مازندران و نحوه حفاظت و صیانت آن چیست، پاسخ داد:

"منافع کشور ما همیشه هنگامی به خطر افتاده یا از دست رفته که دولت مرکزی ما ناتوان بوده، یا کشمکش های گروهی و جناحی در کشور جاری بوده است. این اصل در هنگام تسلیم های خفت بار ما در گلستان و ترکمانچای به روسیه، و از دست دادن ۱۷ شهر مهم ایران هم مصداق داشت؛ جنگهایی که هرگز نباید می باختمیم و یا دستکم به آن پیمانهای خفت بار تن در می دادیم. در بند هشتم پیمان ترکمانچای، حق دریانوردی در دریای کاسپین هم از ایران سلب شد. پس از انقلاب روسیه و پیروزی بلشویکها و تشکیل دولت کمونیستی شوروی، دولت شوروی از ترس اینکه مبادا روسهای سفید فراری (منشویکها) به ایران بیایند و در اینجا برای حمله مجدد به روسیه پایگاه بزنند، با ایران از در دوستی ظاهری درآمد و کوشید با امضای پیمان ۱۹۲۱، کدورت های فی مابین

حقوق ملت ایران در دریای مازندران

وشوروی، مقرر شد که تا شانزده کیلومتر از ساحل هر کشور در دریای کاسپین منطقه انحصاری ماهیگیری آن کشور بشمار آید، ولی بقیه دریا بصورت مشاء متعلق به هر دو کشور باشد.

نام راستین این دریا، همانگونه که همه جهان آنرا می خوانند، کاسپین است، که مورد پذیرش همه دنیا در همه طول تاریخ بوده است. نام ساختگی "خزر" که متعلق به اقوامی از ترکستان بوده که دایم به ایران و قفقاز حمله های وحشیانه می کردند، توسط حاکمان اشغالگر مغول در ایران رایج شد. کاسپین نام تاریخی و درست این دریاست. کاسپی ها قومی بودند که پیش از آریایی ها در مناطق جنوبی این دریا (گیلان و قزوین کنونی) می زیسته اند.

در سال ۱۹۹۰، اتحاد شوروی فروپاشید و در نتیجه سه کشور مستقل دیگر همسایه ما در این دریا شدند. حضور این کشورهای نوپا و ادعای آنها نسبت به این دریا، بر پایه قوانین بین المللی، نباید اثری بر حقوق و منافع ایران داشته باشد. ایران همان کرانه ای را که داشته هنوز هم دارد و همان حقوق را نیز هنوز داراست. طبق قوانین بین المللی، تغییر در تعداد طرفهای یک معاهده اثری بر موقعیت قانونی آن معاهده ندارد. بنابراین، معاهده های کنونی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی هستند، مگر اینکه موافقتنامه جدیدی در این رابطه امضاء شود. این امر نه تنها بوسیله قانون بین الملل تایید می شود، بلکه در بیانیه آلمانی که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، توسط همه کشورهای مشترک المنافع و استقلال یافته شوروی سابق امضاء شد، و همه این جمهوریهای تازه استقلال یافته کلیه تعهدات بین المللی شوروی سابق را تضمین کردند، نیز عملاً تایید شد. بنابراین، هرگونه اقدام یک جانبه کشورهای عضو در این دریا غیرقانونی می باشد.

جمهوری آذربایجان که نخستین عضو متخلف از این بیانیه بود، اقدام خود را مستند به کنوانسیون های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ سازمان ملل کرده بود، که در باره فلات قاره کشورها در دریاهای آزاد است. دریای آزاد هم دریایی است که مستقیماً به اقیانوس یا دریای دیگری راه داشته باشد، حتی اگر این راه از یک تنگه، مانند بسفر یا هرمز باشد. این تعریف به هیچوجه به دریای کاسپین نمی خورد، مگر اینکه بخواهید یک رودخانه قابل کشتیرانی صدها کیومتری را مانند ولگا یا رودخانه دن، یک تنگه بخواهید این رودخانه ها متعلق به کشور روسیه هستند و اموال مشاء بین المللی بشمار نمی آیند، در حالیکه یک تنگه متعلق به هیچ کشوری نیست و از اموال مشاء همه کشورهای جهان بشمار می آید. ایران کنوانسیون ۱۹۸۲ را امضاء کرد، ولی مجلس آنرا تصویب ننمود. در هر حال، این واقعیت بسیار روشن است که دریای کاسپین بطور مساوی متعلق به ایران و کشورهای جدا شده از شوروی سابق است و سازمان ملل هم این را تایید می کند.

ولی اکنون، باز به علت ناتوانی حکومت ایران در عرصه سیاست بین المللی و نیز در سیاستگزاری خارجی یکپارچه و قدرتمند، که ناشی از اختلافات و دعواهای درونی حکومت و روابط بد ایران با ابر قدرتها بی که می توانند نفوذ اثر پذیر بر سرنوشت منطقه داشته باشند است، منافع و حقوق ایران شدیداً تهدید شده است. وقتی اشخاص مسئول در کشور در موارد مختلف منافع ۱۲ تا ۲۰ درصدی را برای ایران اعلام و حتی به رسیدن به آن هم ابراز تردید می کنند، این نشانه درماندگی و سرآغاز شکست دیگری است که در صورت تحقق، از معاهده ترکمانچای و موافقتنامه الجزیره تا کنون بی سابقه خواهد بود. آنان که با شعار های منفی بین المللی قصد مرعوب کردن رقبای داخلی خود را داشته اند و روابط ایران را با جامعه جهانی بی دلیل بد نگه داشته اند و کشور را به گروگان سیاسی و کینه توزی ابر قدرتها در آورده اند، و منافع ایران را در سراسر جهان به نابودی کشانده اند، باید به ملت ایران پاسخگو باشند. تصور می رود که موافقتنامه ای که بالاخره درباره تقسیم منافع دریای کاسپین توسط ایران امضاء خواهد شد، در تاریخ در ردیف معاهده های ترکمانچای ویا الجزایر بشمار خواهد آمد.

ولی با توجه به ضرورت واقع گرایی نسبت به شرایط موجود ما در جهان، و اینکه دولت ایران هیچ قدرت چانه زنی ندارد، زیرا هیچ دوست واقعی در جهان ندارد، و مسئولان و سیاستمداران کشور، از روی ساده لوحی و نابخردی، از آغاز ۲۰ درصد احتمالی منافع ایران را زیر درصد مالکیت قانونی کنونی مطرح و بحث کرده اند، شکی

نیست که رقبای ما خواهند کوشید که ما را حتی زیر این درصد ها نگه دارند. در یک چانه زنی بین المللی، اگر شما هدف دلخواه خود را اعلام کنید، در یک سازش نهایی طبیعتاً بایستی از آن هدف کمی کوتاه بیایید تا توافق انجام بگیرد. اینکه چرا این آقایان، که همگی خود را علامه دهر و عقل کل می خوانند، همان ۵۰٪ قانونی ما را اعلام نکردند، قابل توجیه نیست. اگر این توابع دنیای سیاست، از آغاز روی سهم پنجاه درصدی ایران پافشاری می کردند، و این مجلس برگزیده مردم روی حفظ منافع قانونی ایران سروصدا براه می انداخت، بعلت وجود حق مسلم ایران طبق معاهده های قانونی بین المللی در این رابطه، موضوع در نهایت به سازمان ملل کشیده می شد. در سازمان ملل، ایران می توانست ادعا کند که اگر پیمان های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ درباره این دریا باید نقض شود، پس پیمانهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ (ترکمانچای و گلستان) نیز دیگر اعتباری ندارند. به این ترتیب، ایران در یک موضع چانه زنی بسیار قدرتمندی قرار می گرفت. قانون بین الملل از موضع ایران حمایت می کرد، موضوع به رسانه ها و افکار عمومی مردم جهان کشیده می شد، دولتهای جهان، بویژه آنها که در این منطقه منافع ندارند و بسیاری از کشورهای جهان سوم، احتمالاً از موضع ایران دستکم حمایت گویشی می کردند، و در نتیجه سرانجام این چالش برای کشورهای مدعی در دریای کاسپین در ابهام فرو می رفت. بهر حال، هر اتفاقی که می افتاد، هر رای که داده می شد و هر ستمی که به ایران روا داشته می شد، سهم ایران از ۲۰٪ که کمتر نمی شد! که البته اگر این اتفاق می افتاد، آنرا هم مجلس ایران بایستی که برسمیت می شناخت و در نتیجه این زخم باز همیشه اهرمی برای چانه زنی های آینده باقی می ماند.

واقعیت امر این است که در مورد دریای کاسپین، ما همیشه گروگان روابطمان با امریکا بوده ایم. در رژیم گذشته، بعلت روابط نزدیکمان با امریکا، و عضویت ما در پیمان سنتو که برای مقابله با شوروی ایجاد شده بود، دولت شوروی هیچگاه اجازه نمی داد ما از یک خط فرضی میان آستارا و حسن قلی پا فراتر بگذاریم، با وجود اینکه حق بهره برداری از سراسر دریا را داشتیم. اکنون هم به علت روابط تیره ای که با امریکا داریم، حقوق ما در دریای کاسپین در حال ضایع شدن است، و ابر قدرتی که نفوذش می توانست موقعیت ما را تقویت کند، اکنون تمام نفوذش را برای شکست ما بکار می برد. تنها چیزی که در طول تاریخ تا کنون از دریای کاسپین نصیب ما شده، فاضل آب کل روسیه است که از رود ولگا همیشه به این دریا میریخته و میریزد، و نیز آلودگیهای زیست محیطی شدید مناطق نفت خیز باکو بعلت روشهای ناشیانه استخراج نفت توسط شوروی و اکنون توسط جمهوری آذربایجان.

در هر حال، این موقعیت اسفناکی است که ما اکنون داریم. مجلس باید تحرک تازه ای را آغاز کند و خط بطلان روی همه بحثهای ۲۰٪ و کمتر بکشد. رسانه ها باید بر حفظ حقوق و منافع قانونی موجود ما پافشاری کنند. ولی از آنجا که سیاست های غلط و زیانبار خارجی ایران در طی دو دهه گذشته دشمنان قدرتمند و زیادی را برای ما بوجود آورده، دیپلماسی خارجی ایران، همزمان، بایستی با کشورهای سه گانه آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به مذاکره بنشیند و امتیازهایی را در انتقال نفت و گاز آنها به خلیج پارس بدهد. تسلیم شدن با سیاستهای فریکارانه روسیه و امریکا سزاوار مانیتست، تهدید کردن و تهدید آمیز جلوه کردن هم کار عاقلانه ای نمیباشد، زیرا که ما توان و تحمل یک جنگ تحمیلی و فرسایشی دیگر را نداریم. از جمله امتیازهایی که می توان در چانه زنی ها به این سه کشور تازه وارد داد، سرمایه گذاری مشترک در احداث خط های لوله تا مرز ایران است که در طول سالهای معینی مستهلک و در نهایت بلاعوض به آنها واگذار شود. اینگونه امتیازات نه تنها موضع ایران را قدرت می بخشد و منافع اقتصادی که آنها در دریا می جویند روی زمین به آنها می دهد، بلکه منافع اقتصادی و استراتژیکی دراز مدت برای ایران خواهد داشت. امتیازات دیگری را هم می توان در رابطه با ترابری، تسهیلات اعتباری برای اجرای طرحهای ضروری عمرانی، ساختن جاده و راه آهن برای اتصال به ایران، و غیره، بررسی کرد. حکومت جمهوری اسلامی ایران بایستی کوشش کند تا با خرد ورزی و درایت سیاسی، خسارات تاریخی و ارزیابی ناپذیری را که به آینده اقتصادی و سیادت سیاسی ایران وارد آورده جبران نماید، و این کار غیر ممکن نیست.

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند؟

داستان دادگاه نظر سنجی یک قصه دردناک دیرینه و تکراری است. دانش پژوهان به پژوهش می پردازد که نتایجش، به ذائقه ارباب قدرت خوش نمی آید. آنها دستگیر می شوند، مورد بازجویی قرار می گیرند و سرانجام در دادگاهی به خیانت های خود اقرار می نمایند و از کرده ها، گفته ها و نوشته ها اظهار ندامت می کنند. اما در این داستان چه پیش آمده است؟ بر هیچ اهل نظری پوشیده نیست که یکی از دستاوردهای جامعه شناس (که آگوست کنت آن را در جایگاه مادر دانش ها قرار می دهد) و روان شناس اجتماعی، باز خورد سنجی و سنجش افکار عمومی است که نشانگر رویکردهای یک اجتماع به یک مسأله می تواند باشد. در تمام دنیا، حکومت های دموکراتیک که خود را پاسخ گوی افکار عمومی می بینند و به علت انتقال قدرت می دانند که اگر نتوانند با خواست اکثریت ملت همراه گردند جایگاه انتخابی خود را از دست خواهند داد، با جان و دل از پدیده نظر سنجی استقبال می کنند و حاضرند هزینه های بالا بپردازند تا از افکار عمومی و خواست اکثریت ناآگاه نمانند. اما در یک حکومت توتالیتر چون به جامعه به گونه یک توده ای شکل نگریسته می شود که در قاعده هرم قدرت می باشند و باید با راس هرم خود را همگون سازند، دگر اندیشی، تاب آوردنی و تحمل پذیر نیست. البته این امکان نیز برایشان نیست که اندیشه ناقصی و درونی شده افراد در جامعه را همسان خود سازند اما در مقام ابراز و بیان و جلوه بیرونی آن از تمام امکانات مقتدرانه خود استفاده می کنند، تا صدایی ناهمگوا با شعارهای آن شنیده نشود.

در این پرونده هم چالش در نگاه در یک حاکمیت دوگانه، میرز است. دستگاه های انتخابی و دموکراتیک، از سفارش دهندگان نظر سنجی اند و دستگاه های تحت سیطره اقتدارگرایان نامتخب، از مقابله کنندگان با آن. که گروه دوم به علت انکاپش بر قوای قضایی، امنیتی، نظامی، انتظامی و شبه نظامی معمولاً پیروزمند این میدان است.

نکته قابل توجه و حائز اهمیت دیگر آن است که جناح اقتدارگرا خود را میزان و استاندارد می داند و شرایط ارزشمندی دیگران را در میزان نزدیکی به این استاندارد می جوید.

در همین بیانیه دادستان دادگاه، مشکلی مطرح می گردد که از این حیث قابل توجیه است: "... پرسش کنندگان توجیه شده بودند که افراد چادری و ریش دار، دارای پیراهن روی شلوار و با ظاهر حزب الهی کمتر سوال شود و بیشتر با افراد ظاهر نامناسب سوالات مطرح شود." (روزنامه بهار ۱۳۸۱/۸۱)

آقای دادستان سلیقه شخصی لباس پوشیدنش را معیار مناسب و نامناسب می داند. برای همین صفتی که برای نوع دیگر لباس پوشیدن می آورد لفظ (نامناسب) است. ایشان حتی به خود زحمت نمی دهد که به طور مشخص آماری در جامعه بگیرد و ببیند چند درصد افرادی که در طول روز در کوچه و خیابان با آن ها برخورد دارد، لباسشان (نامناسب) است؟ نحوه نگاه ایشان و همفکرانشان به مسأله رابطه با آمریکا نیز همین گونه است. چنانچه معتقدند این نظر سنجی، توطنه است و دروغین می باشد و نظر و خواست اکثریت ملت ایران چیز دیگری است، چرا مسأله را به فرزندم نمی گذارند، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. ایشان اگر به حرفشان معتقد هستند و دچار خود میان بینی در تسری نظرشان به کل ملت ایران نمی باشند، حال پیشنهاد این است که خودشان طرح فرزندم را مطرح نمایند و از مجراهای قانونی همفکرانشان در مجلس و شورای نگهبان و مجمع تشخیص (که در دو نهاد تقریباً همه با ایشان همسو هستند) پیگیری کنند، چرا که نتیجه آن بزرگترین رسوا کننده (!) نظر سنجان می باشد و این شرمندگی به عنوان مجازات برایشان از هر عقاب دیگری دردناک تر است.

اما دو نکته نیز در ادعای نام قابل توجه بود.

دادستان، در ضمن ادعاهای خود، حکمی اثبات نشده را که جنبه متهم ساختن داشت بدون آن که متهمان امکان دفاع داشته باشند یا این ادعا در محکمه عدالت محوری به اثبات رسیده باشد به عنوان یک موضوع پذیرفته بیان داشت و قاضی (ظاهراً در کل کشور، پرونده های اندیشمندان باید به زوج مرتضوی - تشکری سپرده شود و قوه قضاییه به این عریض و طویل و با بودجه های هنگفت جز این تازه کاران کسی را برای رسیدگی ندارد) به راحتی از آن کنار آن می گذرد.

متهم در بازجویی های خود گفته است "احساس می کردم که فردی از مناقبین از همه چیز ما مطلع است. این فعل گمان می کنم بیانگر خیلی از مسائل می تواند باشد. او نمی گوید "می دانستم" چون چنین چیزی شاید نبوده است، و اگر بوده او اطلاع نداشته است و اما پرسش اینجاست که او تحت چه شرایطی بوده که نمی توانسته انکار کند؟! آیا در حقوق بر مبنای احساس افراد و دریافت های متافیزیکی می توان شواهدی برای استناد یافت؟ این "حس" که جزو حواس ظاهری نبوده است، و گر نه می گفت، مثلاً، دیدم یا شنیدم و ... پس لابد حس ششم بوده است. آیا برای دادستان حس ششم هر متهمی، هر گونه که باشد، قابل پذیرش است؟! "

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

تبعات مخالفت با همه پرسشی برای محافظه کاران

روزنامه رسالت روز به همفکران خود پیشنهاد کرد از هرگونه مخالفت با برگزاری همه پرسشی پرهیز کنند.

ارگان محافظه کاران تاکید کرد که متفکران اصول گرا باید آگاه و هوشیار باشند که هر نوع ابراز مقاومت در مقابل طرح برگزاری فرزندم، نوعی مصادره به مطلوب است. به عبارت دیگر کسانی که به هر دلیل با برگزاری فرزندم ابراز مخالفت میکنند... با این عمل خود تأثیری بر افکار مسلط در حیات سیاسی به جای میگذارند که با تأثیر شکست در برگزاری فرزندم مفروض معادل است و اگر چنین تصویری در مورد موضع اصول گرایانه روا داشته شود، بی تردید غیرواقعی و از موضع انفعال و عدم توجه کافی به ظرفیت های مدنی بلا استفاده اصول گرایانه خواهد بود.

بخش افراطی مخالفان اصلاحات به کودتا می اندیشد

ایرنا، رجبعلی مزروعی گفت: بخش افراطی مخالفان اصلاحات در ایران، به کودتا، سرکوب و برخورد نظامی فکر میکند.

رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران روز چهارشنبه در گفت و گو با ایرنا تصریح کرد: کودتا و سرکوب آخرین حربه ای است که مخالفان افراطی اصلاحات در اختیار دارند.

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی در عین حال گفت: البته این حرکت آنها نیز جواب نخواهد داد، هر چند میتواند هزینه هایی را به کشور تحمیل کند.

این روزنامه نگار گفت: با رأی ۲۲ میلیونی مردم در انتخابات هشتم به خاتمی، مخالفان افراطی اصلاحات به غایت دریافتند که پایگاهی در جامعه ندارند، لذا عزم خود را برای برخورد حذفی با اصلاحات، جزم کردند.

مزروعی، اقدام های یک سال و چند ماه گذشته افراطیان را در این چارچوب دانست و گفت: واقعیت اجتماعی به اینها اجازه نمیدهد که با سازوکار شبهه قانونی جلو اصلاحات را بگیرند.

مواضع اخیر مخالفان افراطی اصلاحات نشان دهنده ناامیدی آنان، حتی از به کار بردن روش های شبه قانونی است.

مزروعی گفت: دوران تکیه بر زور و سرنیزه و استبداد گذشته و هیچ نیروی سیاسی جز با رأی و خواست مردم نمیتواند جایگاهی برای خود در عرصه سیاست متصور شود. جناح افراطی مخالف اصلاحات درک درستی از واقعیت ها و خواسته مردم ندارد و مواضعش به گونه ای است که میتواند کشور را به سمت فاجعه ببرد.

سالانه سه میلیارد دلار فرار سرمایه از ایران صورت میگیرد

ایرنا، روزنامه "نسل فردا" چاپ اصفهان در شماره روز شنبه خود نوشت: براساس آمار بانک جهانی، سالانه سه میلیارد دلار فرار سرمایه از ایران صورت میگیرد.

این نشریه به نقل از سرپرست دفتر نمایندگی تام الاختیار بازرگانی ایران نوشته است: وضع فعلی اقتصاد ایران به هیچ عنوان نباید مبنای معیار تصمیم گیری برای عضویت یا غیر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی قرار گیرد.

نسل فردا همچنین به نقل از اسفندیار امیدبخش آورده است: ما باید تصویری از ایران در ۱۰ یا ۱۵ سال آینده و با جمعیتی حدود ۱۰۰ میلیون تن در ذهن داشته باشیم که وضع اقتصادی آن زمان به هیچ عنوان قابل مقایسه با شرایط فعلی نخواهد بود.

این نشریه محلی در مطلبی با عنوان "پدیده سالمندی مسأله جامعه ما میباشد" آورده است: اگر امروز پدیده سالمندی هنوز آن مشکل حاد خود را نشان نداده است، در چند سال آینده به شدت به آن درگیر خواهیم شد.

جوانان در سالهای اخیر از نظر مذهبی افت داشته اند

ایرنا، آیت الله علی مشکینی گفت: متأسفانه جوانان در سال های اخیر از نظر مذهبی افت داشته اند.

رئیس مجلس خبرگان رهبری روز شنبه در دیدار وزیر آموزش و پرورش با وی افزود: آموزش و پرورش باید در ترویج و گسترش مسایل دینی و مذهبی در بین دانش آموزان تلاش بیشتری انجام دهد.

وی گفت: پست و مقامی که به افراد میرسد نتیجه خون هزاران شهید و زحمات میلیون ها انسان است که باید با خدمت درست به مردم و تلاش در راه تحقق اهداف دین از این دستاوردها پاسداری کرد.

وی اضافه کرد: در برخی جاها صحبت های ناروایی میشود که دانشجویان کف میزنند که ممکن است این صحبت ها سبب ارتداد کسی شود، کاری کنید که این قضایا اتفاق نیفتد نه اینکه زیادتر شود.

امام جمعه قم گفت: دانش آموزان و دانشجویان باید در سیاست وارد شوند و انتقادات خود را مطرح کنند اما نه اینکه در اجتماعات حرف هایی پیش آید که با خدا و اسلام ما مطابق نیست.

یادمان علی اردلان

بیست و دوم بهمن ماه هشتاد و یک، سومین سالگشت درگذشت مبارز آگاه، مقاوم و آزادیخواه نهضت ملی و جبهه ملی ایران، علی اردلان است. مردی که بیش از نیم قرن در حیات سیاسی این مرز و بوم با صداقتی وصف ناپذیر همه هستی اش را برای اعتلای مردمسالاری، حفظ تمامیت ارضی و استقرار حاکمیت ملی در ایران، نثار ساخت.

او در جبهه ملی و حزب ایران همگام با تمام نیروهای صادق، به عنوان یک راهرو راستین مصدق لحظه ای از مبارزه اصلاح طلبانه در راستای آرمان های بلند خود، باز نایستاد و پا و امکشید. پس از انقلاب ۵۷ که تصدی وزارت اقتصاد و دارایی را در دولت موقت عهده دار شد با تمام کوشش و توان و مدیریت علمی خود، در آن آشوب و بلوا، به سامان بخشی آن وزارت خانه همت گذاشت و سرمنشاء خدمانی شایان گردید که برای هیچ کس قابل تصور نبود. پس از آن با رای آگاهانه مردم نویسرکان با رای اول به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اما مهدوی کنی، وزیر کشور دقت که این انتخاب را همگام با برنامه هم فکرائش نمی یافت از او خواست تا انصراف دهد. وی با نپذیرفتن این درخواست نامعقول و ضد مردمسالاری و نیز پدیدآیی و نیرومند شدن جریان ضد جبهه ملی در حاکمیت، زندان را برای خود خرید. زندان و شکنجه هایی که آسیب هایی جدی بر سلامت جسمانی او وارد ساخت اما خللی در عزم قوی او به وجود نیاورد.

بنیان گذاری و نقش آفرینی در جمعیت دفاع از حاکمیت ملی و امضای نامه نود تن خطاب به هاشمی رفسنجانی از دیگر مواردی بود که زندان و شکنجه های بعدی را برای او فراهم آورد. اما هرگز کسی این شیر در زنجیر را در برابر ارباب قدرت، خاضع و تسلیم ندید. به یقین، در و دیوار زندان اوین شاهدند، در آن زمان که هیچ ندایی از هیچ جناحی برای حمایت از اپوزیسیون ملی در حد حقوق قانونی و انسانی، بلند نمی شد، چگونه او در زیر شلاق های توبه آفرینان تن به خواست های برنامه سازان "هویتی" و نامه نگاران "گیهانی" نمی داد و می گفت نه من جاسوسم و نه شما مسلمانید.

اردلان آرزویش وفاق نیروهای ملی برای استقرار حاکمیت ملی بود و در این راه تا آخرین لحظه حیات در مقام ریاست هیأت رهبری جبهه ملی ایران از تکاپو نایستاد. روزی که سکنه مغزی کالبد رنجور او را از پای انداخت از سه جلسه پی درپی جبهه ملی باز می گشت. به راستی که او دلش جز برای ملت و میهنش نمی تپید. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



**کاصواب رفاه ماست آماده به چنگ
کان بوده اساس این درخشان فرهنگ**

ادیب برومند

**نیک است تمام اختراعات فرنگ
تنها ز دموکراسی او بیزاریم**

حکم مجریان قتل های سیاسی زنجیره ای را قطعی ساختید، با قضاوت افکار عمومی یک ملت چه خواهید کرد

پرونده قتل های زنجیره ای، همانطور که پیش بینی می شد، چون ده ها پرونده ملی دیگر، قرار نبود که به نتیجه برسد. "خودکشی" یکی از عناصر اصلی، تقلیل مجریان و متهمان به عاملان دست چنم، در پرده ابهام ماندن مفتیان و آمران و ده ها مسأله خرد و کلان دیگر، همه حکایت از آن دارد که این راز سر به مهر باید در محاق بماند.

وزیر اطلاعات وقت هرگز به پای میز محاکمه علنی کشانده نشد، معلوم نشد چه کسانی ۱۴ نفر از افراد پیشنهادی رییس جمهور منتخب ملت را برای تصدی وزارت اطلاعات در کردند و او را به انتخاب این وزیر وادار ساختند، نقش وزیر اطلاعات اسبق در هشتاد و چند قتل دگر اندیشان چه بوده است؟ این تیم چه برنامه های دیگری را در طول سالیان اجرا کرده اند، اعترافات سعید امامی چرا ناپدید شد و ...

وکیل شجاع این پرونده، دکتر ناصر زرافشان، نیز به ناوان پیگیری حقوقی و عزم گره گشایی به بند و زندان گرفتار آمد. کتاب های افشاگرانه اکبر گنجی و عمادالدین باقی بی پاسخ ماند و آن دو نیز ماه هاست که اسیر زندانند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که خانواده های فرهیخته شهدای این حادثه، خواهان کشتن چند مزدور پست و بدبخت نباشند. حوادثی چنین فجیعه ای که در سطح ملی مطرح بود، نیاز به ریشه یابی و کشف باندهایی دارد که هزارستان پشت پرده با مزدوران خود پیوسته چنین فجایعی را آفریده اند. قوه قضاییه که تشت بی دادگری اش از بام افتاده است و تبدیل به یک گروه سیاسی توتالیتر شده

**نشریه پیام جبهه ملی ایران با کمک های مالی
شما هم اندیشان و خوانندگان گرامی اداره
می شود**

نشریه داخلی
پیام جبهه ملی ایران

با یاد دکتر مهدی آذر

تهران - صندوق پستی: ۱۱۴۹ - ۱۵۸۱۵

E-mail: jebhemelliiran@yahoo.com

مصدق و حاکمیت ملت

محمد بسته نگار، یکی از مبارزان راه آزادی نهضت ملی ایران کتابی با عنوان "مصدق و حاکمیت ملت" نوشته اند که حاوی اطلاعات بسیار سودمندی درباره موضع دکتر مصدق در رابطه با حاکمیت ملت می باشد. کتاب در ۹۸۴ صفحه توسط انتشارات قلم منتشر شده است.

شماره ۳۶ هفته نامه فریاد آزادی، ارگان مرکزی سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران (سپاما) وابسته به جبهه ملی ایران در اهواز انتشار یافت. در این شماره در سر مقاله با عنوان "گیتی همه از نهضت ما پر زخروش است" به تحلیلی از نهضت ملی ایران و نقش رهبر بزرگ آن دکتر مصدق پرداخته شده است.

اوست زنده پایدار

در این ماه خدایی میهن، سرباز پیر نهضت ملی و از اولین برافرازانندگان پرچم آزادی و آزادگی در استان خراسان به سوی جاودانگی شتافت.

عباس دانشگر پیشتاز مبارزات ملی در استان خراسان، در شامگاه سرد ۲۶ دی ماه در سن ۸۸ سالگی درگذشت. به یاد بود آن فقید سعید چند مراسم یادبود به کوشش خانواده و دوستان و همفکران او در شهر مشهد برگزار گردید. شایان گفتن است که در اواخر فروردین ماه گذشته به ابتکار شورای جبهه ملی تشکیلات خراسان طی مراسمی با اهداء لوح سپاس از این مبارز خستگی ناپذیر سپاس و حق گذاری شایسته بعمل آمد.